



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۵

م. س. فضلی

از هویت ستیزی تا بحران سازی رساله علمی تحقیقاتی قسمت نهم

طاهر بدخشی در دهه دموکراسی حکومت ظاهرشاه، در زمان اقتدار سردارمحمد داوود خان و در هنگام اشغال روس‌ها احمدشاه مسعود، همچنین در زمان حکومت داری حامد کرزی و محمداشرف غنی، احمد مسعود و تیوریسین‌هایی بیماراش مانند لطیف پدرام و دارو دسته شان، اخیراً به کمک ولی نعمت هایشان نظیرکشورهای منطقه و اروپایی خصوصاً فرانسه، تحرکات را برپا نموده اند تا اگر توانسته باشد آتش نفاق را در کشور شعله ورنگه دارند، غوغا برپا کردند که حتی بعضی کشورهای اروپایی را نیز تحت تأثیر قرار دادند تا به آنان گوش فرا دهند. تلاش آن‌ها این بود که به همه پشتون‌ها را مهر تروریستی بزنند. اما چون ماهیت کمپاین آن‌ها غیرمردمی و غیر ملی بود، ناکام شدند.

جهالت در تمام جوامع انسانی وجود داشته و بشر قربانی‌های بیشماری را متحمل شده است. انسان در مجموع در حال تکامل است و این مسیر به نظر من تا ابد ادامه خواهد داشت. به قول حضرت مولانا حیات یک جمع اضداد است، او این اضداد را اگر متوجه شویم خود باعث ترقی انسان روی زمین گردیده. درمورد قربانی‌های بشر سوال زیر را از گوگل/انترنت بعمل آوریم و جوابش را کاپی کرده ام تا بعداً روی آن بحث صورت گیرد:

سوال: آیا گفته می‌توانید که در طول تاریخ چند تن از شعرا، عرفا، واولیا در کشورهای فارسی یا دری زبان توسط مردم محل زندانی یا کشته شده اند و یا به نحوی شکنجه واز وطن خود فراری شده اند و مشهورترین آن چی کسانی و کی‌ها بوده اند صرفاً نام بگیرید؟

جواب: بله، در طول تاریخ کشورهای فارسی زبان (ایران، افغانستان، تاجیکستان و مناطق هم زبان) تعدادی از شاعران، عارفان و اولیا به دلایل سیاسی، مذهبی یا اجتماعی زندانی، کشته، تبعید یا شکنجه شده‌اند. فهرست برخی مشهورترین آن‌ها فقط بصورت نام:

حلاج (حسین بن منصور حلاج) - اعدام شد. سهروردی (شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی) - کشته شد. بابا طاهرهمدانی - تبعید و فشار مذهبی. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی - مهاجرت اجباری از بلخ. ناصر خسرو قبادیانی - تبعید به یمگان بدخشان. سنایی غزنوی - مدتی در حصر فکری و فشار مذهبی. جامی (نورالدین عبدالرحمن جامی) - مورد آزار سیاسی. عبدالقادر بیدل دهلوی - هجرت اجباری از سمرقند/بدخشان. صائب تبریزی - سفر

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

و تبعید خودخواسته به هندوستان. فروغی بسطامی - حبس و فشار مذهبی. ملک الشعرا بهار - زندان و تبعید در ایران معاصر. میرزا آقاخان کرمانی - زندانی و اعدام در تبعید. صادق هدایت مهاجرت و مرگ در تبعید (پاریس). منظور من از متن بالا اینست که جهالت در هر زمانی بوده و در هر جامعه وجود داشته و دارد و مختص به هیچ گروه یا ملتی نیست. با مروری از تاریخ اگر بنگریم تقریباً تمام انبیا و اولیا، عرفا، ساینسدانان و غیره کسانی که به علم و تحقیق روی آورده اند در روی زمین به همین سرنوشت گرفتار شده اند.

مانند سایر جوامع بشری، پشتون‌ها در صد سال اخیر و خصوصاً در جریان جنگ‌های چهل ساله و مهاجرت‌های پیهم، در تماس با جهان بیرون تجاری اندوختند که هرچند برای شان گران تمام شد، اما جمع غفیری جامعه پشتون‌ها از آن آموختند. از جمله، به مراکز تعلیمی و مسلکی روی آوردند، و خصوصاً در تحصیلات عالی پیشرفت چشمگیری داشتند. در زمان حکومت محمدظاهرشاه ۱۹۶۴ پارلمان جدید به اثر درخواست توده‌های پشتون‌بان، توانستند بعضی واژه‌های پشتو مرتبط به نظام داری را انتخاب و رسمی سازد، و در نتیجه زبان پشتو نیز در همین سال‌ها در کنار زبان دری رسمی شد. این چند واژه پشتو، در سال‌های حامد حکومت کرزی و محمد اشرف غنی، در میان متعصبین دو آتش غوغا برپا کرد، این مسئله به مرور زمان جدی شد که به اجندای پارلمان تبدیل شدند: بطور مثال واژه «پوهنتون» و «دانشگاه» که هر چند روز یک بار روی آن بحث می‌شد. رسمی شدن زبان پشتو باید سه صد سال پیش صورت می‌گرفت، اما در اثر عقب ماندگی پشتون‌ها، این کار زمان زیادی را در بر گرفت تا آن‌ها این حق خود را درک کنند.

با در نظر داشت استثنائات، اگر در پنجاه سال تحولات گذشته در افغانستان، برادران تاجک که انتقادهای که در مجموع داشتند، خلاصه ای تهیه گردد، مطمئناً بالاتر از هشتاد فیصد اعتراض آنان بالای نظام‌هایی است که در آن پشتون‌ها در اقتدار بوده‌اند. در حالی که منطقاً انتظار میرفت مداخلات، و مهم تر از همه، تجاوزات نیروهای خارجی را نیز به همان فیصدی مورد انتقاد قرار می‌دادند؛ تجاوزهایی که تأثیرات فلاکت باری بر تمام مردم کشور داشته اند. اگر حکمتیار کابل را در دهه هفتاد راکت باران کرد، پس انصاف داشته باشیم: آیا مسعود و دوستم و دیگران به مردم کابل اکلیل گل توزیع می‌کردند؟ در نتیجه، حکمتیار لقب «راکتبار» و «قصاب کابل» را به دست آورد، ولی جالبتر اینکه مسعود «قهرمان ملی» شد و دوستم «مارشال» و خلیلی و دیگران «مجاهدین محترم» شمرده شدند.

به همین منوال در سقوط نظام جمهوریت، همه دشنام‌ها و تمام بار ملامتی بر سر محمد اشرف غنی فرو ریخت و او لقب «فراری» و «دزد» را به دست آورد، ولی برادران مسعود، فرزند مسعود، امپراتور بلخ عطا محمد نور و دیگران به شیوه‌ای دیپلوماتیک از انتقادهای باری شدند. در طول بیست سال نظام جمهوریت، در تقسیم کرسی‌ها، پنجشیری‌ها، بدخشانی‌ها، مزاری‌ها، تخاری‌ها، پروانی‌ها، بامیانی‌ها، و برخی دیگر از سرپل و جوزجان در بیروکراسی دولتی بیشترین سهم، خصوصاً در وزارت‌های دفاع، داخله و امنیت ملی، داشتند؛ جایی که مزایای قدرت و قراردادهای خارجی را غصب کرده بودند و دزدی و چپاول به رسواترین حد خود رسید. در کنار این، پشتون‌ها نه تنها بمباردمان، قتل و قتال را در زندگی روزمره شان تحمل می‌کردند، بلکه لقب «فاشیست‌ها» را در درون نظام و مردم عام بنام «تروریست» نیز نصیب شدند. هدف من از این گفتار، برائت دادن و یا دفاع از پشتون‌های فاسد نیست،

بلکه وقتی اعمال کسی را محکوم می‌کنیم باید همه را به صورت یکسان، بدون در نظر گرفتن قوم، زبان و ملیت
شان، محکوم و انتقاد کنیم. ثبوت این تبعیض‌ها و دشنام‌ها به سران پشتون، تا هنوز هم در رسانه‌ها بنظر میرسد.

بقیه دارد

یک مثال روشنی دیگر ازین قبیل توطیه در کتاب...